

مشارکت زنان در نیروی کار به تفکیک استان‌های کشور  
بر اساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

مجریان طرح  
مرجان دامن‌کشیده  
فاطمه زندی

گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی  
پژوهشکده‌ی آمار  
زمستان ۱۳۸۷



# فصل اول

## کلیات

### ۱-۱- مقدمه

اهمیت روزافزون توسعه انسانی موجب توجه بیش از پیش دولت‌ها از حیث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به موضوع مشارکت زنان شده است. مسئله محوری در الگوی توسعه مردم سالارانه، به‌یاد دادن یا اولویت قائل شدن به افراد، به ویژه کسانی است که از محرومیت‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی رنج می‌برند. این نکته که انسان‌ها تا چه حد در اداره زندگی روزمره خود و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن و نیز اداره جمعی امور اجتماعی نقش دارند، موضوع مشارکت زنان را دست کم به همان شیوه مردان مطرح می‌نماید.

با توجه به آن‌که زنان نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، مشارکت عمومی آن‌ها در جامعه بسیار با اهمیت و دارای ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. در بعد اقتصادی که موضوع مقاله حاضر است، نقش زنان در تولید اقتصادی حائز اهمیت است. مطالعات اخیر نشان داده است که دستیابی به توسعه پایدار، بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست. بررسی‌هایی که در زمینه مشارکت زنان در امور جامعه انجام گرفته نشان داده است که عوامل اجتماعی، فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مرد و زن موانع مهمی بر سر راه مشارکت زنان است. از این‌رو، در دهه‌ی ۱۹۸۰، به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» به کار گرفته شد و در پی آن، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع اتخاذ گردید. یکی از این راهبردها توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های

توسعه نیست بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه اقتصادی مشارکت فعالانه داشته باشند.

این مطالعه به دنبال آن است تا با استفاده از داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، نحوه توزیع نسبی نیروی کار زنان و نرخ مشارکت آن‌ها به تفکیک استان‌های کشور را شناسایی نماید. چارچوب تحقیق حاضر به شرح زیر است:

در فصل اول کلیات طرح آورده شده است. فصل دوم به بررسی پیشینه‌ی تحقیق و نقش مشارکت زنان در روند صنعتی شدن کشورهای منتخب آسیایی پرداخته شده است. در فصل سوم گزارش حاضر، داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران براساس شهری و روستایی و به تفکیک استان محل سکونت از حیث نحوه توزیع جمعیت فعال، جمعیت شاغل برحسب بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی و همچنین جمعیت باسواد در مقاطع مختلف تحصیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. سپس براساس داده‌های مذکور نرخ مشارکت زنان و مردان محاسبه گردیده است. لازم به ذکر است که براساس شاخص‌های محاسبه شده، استان‌های کشور رتبه‌بندی گردیده‌اند. در فصل چهارم نیز، براساس شاخص‌های محاسبه شده در فصل سوم، استان‌های کشور در سال ۱۳۸۵ به روش تاکسونومی عددی رتبه‌بندی گردیده‌اند. در خاتمه در فصل پنجم نتیجه‌گیری آورده شده است.

## ۱-۲- بیان مسئله

در اقتصاد، طبیعی است که با مکانیزه شدن تولید، قدرت فیزیکی و جسمانی در بسیاری از کارها دیگر عامل تعیین‌کننده‌ای نمی‌باشد. برعکس، در بسیاری از جوامع خصوصاً در کشورهای آسیای شرقی از جمله چین، زنان سهم بسزایی در رشد اقتصادی معجزه‌آسای کشورهايشان داشته‌اند، به گونه‌ای که از دیدگاه مدرن و در اقتصادهای نوین، این جنسیت نیست که تعیین‌کننده شایسته‌ی سالاری مرد و زن است، بلکه مشارکت هر فرد- بدون عامل جنسیت- ملاک قرار می‌گیرد.

بررسی‌های تطبیقی نرخ مشارکت زنان در ایران با سایر کشورها، نشان می‌دهد که زنان در مشارکت اقتصادی از نرخ بسیار پایینی برخوردارند. از این‌رو، ایران از وضعیتی مشابه کشورهای توسعه نیافته با ساختار فرهنگی و اقتصادی خاص، برخوردار است.

همان‌گونه که می‌دانیم ضرورت توجه به حضور زنان در حوزه اقتصاد توسعه بسیار جدی است، چرا که نتایج توجه به این رویکرد، در شش سرفصل رفاه اجتماعی، کاهش فقر، کسب فرصت‌های برابر، افزایش ثروت، ارتقای بهره‌وری و افزایش محصول ناخالص ملی به روشنی قابل تبیین است.

در کشور ما زنان در وضعیتی نابرابر از نظر توزیع منابع و رفاه قرار دارند که نخستین آثار این وضعیت، کاهش همزمان ثروت اجتماعی، محصول ناخالص ملی و بهره‌وری است. بر اساس آخرین آمارها، هم اکنون دو سوم فقرای جهان را زنان تشکیل می‌دهند و روند رو به افزایش آن به‌گونه‌ای است که تصویر جنسیتی شدن فقر به روشنی قابل مشاهده است.

آمار نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی، سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی از ۶۰ درصد هم بیش‌تر است. (سازمان پیشرفت و همکاری اقتصادی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲) در حالی که سهم زنان شاغل در کشورهای در حال توسعه از ۳۰ درصد فراتر نرفته، این میزان در کشور ما در حدود ۱۲ درصد است (بانک جهانی، ۲۰۰۱).

پایین بودن نرخ مشارکت جمعیت زنان فعال در ایران و ضرورت ارتقای آن در ارتباط با توسعه همه جانبه در کشور به ویژه با توجه به افزایش نسبت زنان با تحصیلات عالی، بازنگری سازکار و کارهای موجود را در چارچوب نظریه‌های علمی مربوط به توسعه اجتناب ناپذیر می‌کند.

در این راستا بررسی وضعیت موجود در سطح کشور و مقایسه استان‌ها از لحاظ نحوه توزیع نسبی نیروی کار زنان و همچنین نرخ مشارکت زنان در اقتصاد ضروری به نظر می‌رسد.

---

<sup>1</sup> OECD

### ۱-۳- اهداف تحقیق

اهداف تحقیق حاضر را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- مقایسه‌ی نحوه‌ی توزیع نسبی جمعیت فعال زنان و مردان شهری و روستایی به تفکیک استان‌ها براساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و رتبه‌بندی استان‌ها برحسب آن.
- مقایسه‌ی نحوه‌ی توزیع نسبی جمعیت شاغل ۱۰ ساله به بالا زنان و مردان شهری و روستایی بر حسب بخش‌های عمده‌ی فعالیت اقتصادی به تفکیک استان‌ها براساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و رتبه‌بندی استان‌ها برحسب آن.
- مقایسه‌ی نحوه‌ی توزیع نسبی جمعیت ۶ ساله به بالا زنان و مردان شهری و روستایی برحسب مقاطع تحصیلی به تفکیک استان‌ها براساس سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و رتبه‌بندی استان‌ها برحسب آن.
- مقایسه‌ی نرخ مشارکت زنان و مردان شهری و روستایی به تفکیک استان‌ها براساس سرشماری‌های سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و رتبه‌بندی استان‌ها برحسب آن.
- مقایسه و رتبه‌بندی استان‌های کشور براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ براساس روش تاکسونومی.

### ۱-۴- روش تحقیق

در این تحقیق براساس رهیافت تحلیلی- توصیفی و محاسبه‌ی شاخص‌هایی نظیر نسبت جمعیت فعال زنان به کل جمعیت فعال، نسبت جمعیت شاغل ۱۰ ساله به بالا زنان به کل جمعیت شاغل، نسبت جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا به کل جمعیت باسواد و همچنین شاخص نرخ مشارکت زنان در اقتصاد کشور به تفکیک شهری و روستایی و همچنین استان‌های کشور براساس داده‌های سرشماری سال‌های

۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران به بررسی جایگاه نیروی کار زنان در اقتصاد کشور و مقایسه‌ی آن با نیروی کار مردان پرداخته شده است.

سپس براساس هر یک از شاخص‌های فوق، استان‌های کشور رتبه‌بندی شده‌اند و در نهایت با استفاده از روش تاکسونومی عددی استان‌های کشور براساس شاخص‌های محاسبه شده رتبه‌بندی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

## ۱-۵- تعاریف و مفاهیم

### - جمعیت فعال اقتصادی:

کلیه افراد ۱۰ ساله و بیش‌تر (حداقل سن تعیین شده)، که در هفته تقویمی قبل از هفته آمارگیری (هفته مرجع) طبق تعریف کار، در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) و یا از قابلیت مشارکت برخوردار بوده‌اند (بیکار)، جمعیت فعال از نظر اقتصادی محسوب می‌شوند.

### - جمعیت شاغل:

کلیه افراد ۱۰ ساله و بیش‌تر که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی موقتاً کار را ترک کرده باشند، شاغل محسوب می‌شوند که به‌طور عمده شامل دو گروه مزد و حقوق‌بگیران خوداشتغالان می‌شود. ترک موقت کار در هفته مرجع با داشتن پیوند رسمی شغلی برای مزد و حقوق‌بگیران و تداوم کسب و کار برای خوداشتغالان به‌عنوان اشتغال محسوب می‌شود.

افراد ذیل نیز به لحاظ اهمیتی که در فعالیت اقتصادی کشور دارند، شاغل محسوب می‌شوند:

- افرادی هستند که بدون دریافت مزد برای یکی از اعضای خانوار خود که با وی نسبت

خویشاوندی دارند کار می‌کنند (کارکنان فامیلی بدون مزد).

- کارآموزانی که در دوره کارآموزی فعالیتی در ارتباط با فعالیت مؤسسه محل کارآموزی انجام

می‌دهند یعنی مستقیماً در تولید کالا یا خدمات سهیم هستند و فعالیتشان «کار» محسوب

می‌شود و یا این‌که دارای پیوند رسمی شغلی هستند.

- محصولینی که در هفته مرجع دارای کار بوده‌اند.
- کارکنان در مرخصی تحصیلی، در صورتی که دارای پیوند رسمی شغلی (طبق ضوابط تعریف غیبت موقت از کار) در دوره مرخصی باشند.
- کلیه افرادی که در نیروهای مسلح به صورت کادر دائم یا موقت خدمت می‌کنند (نیروهای مسلح پرسنل کادر و سربازان، درجه‌داران، افسران وظیفه نیروهای نظامی و انتظامی).
- کارکنان فصلی مزد و حقوق‌بگیر در غیر فصل کاری، در صورت حفظ پیوند رسمی شغلی.
- کارکنان فصلی خود اشتغال در غیر فصل کاری، در صورت دایر بودن محل کار (فعالیت‌های کشاورزی).

- **نرخ مشارکت اقتصادی (نرخ فعالیت):**

عبارتست از جمعیت فعال (شاعل و بیکار) ۱۰ ساله و بیش‌تر (و یا ۱۵ ساله و بیش‌تر) به جمعیت ۱۰ ساله و بیش‌تر (و یا ۱۵ ساله و بیش‌تر) ضربدر ۱۰۰

$$\text{نرخ مشارکت} = \frac{\text{جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیش‌تر (و یا ۱۵ ساله و بیش‌تر)}}{\text{جمعیت ۱۰ ساله و بیش‌تر (و یا ۱۵ ساله و بیش‌تر)}} \times 100$$

- **سهم شاغلین (توزیع نسبی جمعیت شاغل):**

عبارتست از جمعیت شاغل با ویژگی مورد نظر به کل جمعیت شاغل ضربدر ۱۰۰

$$\text{سهم شاغلین} = \frac{\text{جمعیت شاغل دارای ویژگی مورد نظر}}{\text{جمعیت شاغل}} \times 100$$



- سهم شاغلین (توزیع نسبی جمعیت شاغل) ویژه گروه سنی:

عبارتست از جمعیت شاغل در یک گروه سنی معین به کل جمعیت شاغل در همان گروه سنی ضربدر

$$100 \times \frac{\text{جمعیت شاغل در یک گروه سنی}}{\text{کل جمعیت شاغل همان گروه سنی}} = \text{سهم شاغلین}$$

- سهم جمعیت فعال (توزیع نسبی جمعیت فعال):

عبارتست از جمعیت فعال با ویژگی مورد نظر به جمعیت فعال ضربدر ۱۰۰

$$100 \times \frac{\text{جمعیت فعال با ویژگی مورد نظر}}{\text{جمعیت فعال}} = \text{سهم جمعیت فعال}$$

- سهم جمعیت فعال (توزیع نسبی جمعیت فعال) ویژه گروه سنی:

عبارتست از جمعیت فعال در یک گروه سنی معین به کل جمعیت فعال در همان گروه سنی ضربدر

$$100 \times \frac{\text{جمعیت فعال در یک گروه سنی}}{\text{جمعیت بیکار}} = \text{سهم جمعیت فعال ویژه گروه سنی}$$

- سهم بیکاران (توزیع نسبی جمعیت بیکار):

عبارتست از جمعیت بیکار با ویژگی مورد نظر به کل جمعیت بیکار ضربدر ۱۰۰

$$100 \times \frac{\text{جمعیت بیکار با ویژگی مورد نظر}}{\text{جمعیت بیکار}} = \text{سهم بیکاران}$$

- سهم بیکاران (توزیع نسبی جمعیت بیکار) ویژه گروه سنی:

عبارتست از جمعیت بیکار در یک گروه سنی به کل جمعیت بیکار در همان گروه سنی ضربدر ۱۰۰

$$\text{سهم بیکاران ویژه گروه سنی} = \frac{\text{جمعیت بیکار در یک گروه سنی}}{\text{کل جمعیت بیکار همان گروه سنی}} \times 100$$

- سهم باسوادان (توزیع نسبی جمعیت باسواد):

عبارتست از جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا با ویژگی مورد نظر به کل جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا ضربدر ۱۰۰

$$\text{سهم باسوادان} = \frac{\text{جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا با ویژگی مورد نظر}}{\text{کل جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا}}$$

- سهم باسوادان (توزیع نسبی جمعیت باسواد) ویژه سطوح تحصیلی:

عبارتست از جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا در یک سطح تحصیلی معین به کل جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا همان سطح تحصیلی ضربدر ۱۰۰

$$\text{سهم باسواد ویژه سطوح تحصیلی} = \frac{\text{جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا در یک ویژگی سطوح تحصیلی}}{\text{کل جمعیت باسواد ۶ ساله به بالا همان سطوح تحصیلی}} \times 100$$



# فصل دوم

## مطالعات انجام شده

### ۲-۱- مقدمه

در این فصل ابتدا مطالعات انجام شده در مورد مشارکت و نقش زنان در توسعه اقتصادی در ایران و جهان و سپس نقش مشارکت زنان در روند صنعتی شدن در برخی از کشورهای آسیایی مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۲-۲- پیشینه تحقیق

مشارکت زنان در فعالیت اقتصادی می‌تواند از عوامل مختلفی تأثیر پذیرد. عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی عواملی هستند که برای تبیین تحولات میزان مشارکت زنان در نیروی کار مورد استفاده واقع شده‌اند. از میان عوامل اقتصادی، توسعه اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است. توسعه اقتصادی در این جا به معنای گذر از نظام‌های اقتصادی سنتی (عمدتاً کشاورزی) به نظام‌های مدرن (تجاری و صنعتی) است. اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقدند که توسعه اقتصادی از طریق گسترش بازار، ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش دسترسی بهتر به آموزش می‌تواند موقعیت زنان را در بازار کار بهبود بخشد. این دیدگاه را می‌توان با این نظر که فرآیند توسعه، نابرابری اجتماعی را کاهش می‌دهد مرتبط دانست. در این منظر اعتماد به عملکرد افراد به عنوان مبانی تخصیص منابع و تقسیم کار افزایش یافته و در نتیجه موقعیت زنان نیز در بازار کار بهبود می‌یابد (افشاری و شیبانی ۱۳۸۰).

در ارتباط با رابطه‌ی مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی وار<sup>۲</sup> (۱۹۸۱) بیان می‌کند که ممکن است رابطه فوق به صورت U شکل باشد. چرا که در مراحل اولیه‌ی توسعه به علت این که کار در بخش کشاورزی کم می‌شود، زنان بیکار می‌شوند. در بررسی تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی، رجیبی (۱۳۷۴) نشان داده است که ورود تکنولوژی به مناطق روستایی باعث بیکاری و کم‌کاری زنان روستایی شده است. در اقتصاد آزاد، در مرحله‌ی صنعتی شدن و توسعه‌ی شهرنشینی، در فعالیت اقتصادی زنان و مردان افتراق ایجاد می‌شود. این امر موجب می‌شود که مشاغل به درجه‌ی اول و درجه‌ی دوم تقسیم و شانس مردان برای دستیابی به شغل نسبت به زنان بیش‌تر شود. از آن‌جا که زنان آموزش کم‌تری دیده‌اند، این دوگانگی جنسیتی تشدید و سهم زنان در بازار کار کم‌تر می‌شود (امین‌زاده ۱۳۵۸).

به نظر می‌رسد تشدید نابرابری جنسیتی (به ویژه در بازار کار) در کشورهای کم‌تر توسعه یافته بیش‌تر باشد، چرا که در این کشورها نابرابری جنسیتی در توسعه بیش‌تر از مناطق دیگر است (آقاجانیان ۱۹۹۲).

در مرحله‌ی نهایی توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی، مشارکت زنان در نیروی کار مجدداً افزایش می‌یابد. این افزایش مشارکت تا اندازه‌ای به علت افزایش میزان تحصیلات زنان است. تحصیلات می‌تواند زنان را برای حضور در بازار کار مهیا سازد. از طرف دیگر، در این مرحله، به علت توسعه‌ی بخش خدمات، تقاضا برای اشتغال زنان افزایش می‌یابد (وار ۱۹۸۱). از آن‌جا که مشارکت در نیروی کار زنان می‌تواند از عوامل دیگر (مثلاً ساختار خانواده) تأثیر پذیرد، ممکن است توسعه‌ی اقتصادی تنها شانس مساوی در برخورداری از آموزش را فراهم کند و هیچ اثری در کاهش نابرابری جنسیتی در بازار کار نداشته باشد (افشاری و شیبانی ۱۳۸۰).

---

<sup>2</sup> Ware

تحصیلات به عنوان یک عامل اجتماعی مهم، نقش عمده‌ای در میزان مشارکت زنان در نیروی کار دارد. به نظر می‌رسد که با افزایش تحصیلات، میزان مشارکت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد. اما عامل تحصیلات همیشه اثر خود را در ارتباط با عوامل دیگر نشان می‌دهد. چگونگی رابطه بین تحصیلات و مشارکت زنان تا حدودی به امکانات اشتغال بستگی دارد. در گذشته زنان بی‌سواد مشارکت بیشتری در نیروی کار داشتند، اما در حال حاضر عکس این حالت صادق است (امین‌زاده ۱۳۵۸). گاهی تحصیلات بالاتر موجب عدم مشارکت می‌شود، چرا که مثلاً زنان تحصیل کرده با مردان تحصیل کرده ازدواج می‌کنند و از نظر مالی مشکل ندارند. بنابراین در این جا میل به کار عامل مهمی است. بیکاری زنان تحصیل کرده نیز بیشتر از بیکاری مردان تحصیل کرده است (توسلی ۱۳۷۵). از سویی عقاید متضاد در این زمینه وجود دارد که بیان می‌دارد افزایش تحصیلات عالی زنان احتمال یافتن شغل در بازار کار را برای آنان بالا می‌برد و همچنین افزایش تولید ناخالص داخلی و حجم سرمایه‌گذاری، سهم اشتغال زنان را در بازار کار افزایش می‌دهد (عمادزاده، ۱۳۸۳). گسترش تحصیلات با انتظارات افراد نیز رابطه دارد. بنابراین با افزایش توقعات و انتظارات امکان دستیابی به کار کم می‌شود.

وزارت آموزش و پرورش (۱۳۶۹) نحوه‌ی مشارکت زنان در آموزش فنی و حرفه‌ای را در رشته‌های مناسب با آنان در سال‌های ۶۸ و ۶۹ بررسی کرده است. در این بررسی چگونگی نحوه‌ی مشارکت زنان در مشاغل فنی و حرفه‌ای قبل و بعد از انقلاب با هم مقایسه شده و دیدگاه‌های موجود در رابطه با اشتغال زنان و معایب و محاسن آن بیان شده است. علاوه بر آن اثرات جانبی و منفی کار خارج از خانه‌ی زن بر خانواده و جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان این تحقیق، مطالعه‌ای تطبیقی از آموزش و اشتغال زنان در ایران در مقایسه با چند کشور از جمله آلمان، ژاپن و هند صورت گرفته است.

مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی ساز و کارهای مناسب در ایجاد فرصت‌های اشتغال زنان در بخش‌های دولتی طی دوره‌های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ پرداخته است. در این تحقیق ارتقای